



Scientific-research Biannual Journal of
Islamic Philosophy

Vol. 11, Issue 1, successive No. 20, spring - summer 2025

**Cognitive Prevention and Therapy of the
Contemporary Human's Identity Challenges:
Based on the Philosophical Foundations of the
Transcendent Philosophy (*Hikmat-i Muta'aliya*),
with Emphasis on 'Allamah Ṭabāṭabā'ī's Works¹**

Ayda Bahmani², Fereshteh Abol-Hassani Niaraki³

ABSTRACT

This study addresses the contemporary human's identity crisis, proposing strategies for its prevention and therapy, grounded in the philosophical principles of the Transcendent Philosophy (*Hikmat-i Muta'aliya*), with a particular emphasis on 'Allamah Ṭabāṭabā'ī's works. These proposed approaches align with the discipline of philosophical counselling and therapy or, in traditional terms, the healing of the soul (*ṭibb al-rūḥānī*). The research method is rational-analytical, involving systemic, propositional, and conceptual analysis of 'Allamah Ṭabāṭabā'ī's views. According to principles derived from his works, some strategies are achieved. Based on analytical findings derived from his works, the following philosophical foundations address the causes and manifestations of the contemporary human's identity crisis. Some have preventive efficacy; others serve therapeutic functions. These include: 1. The primacy of existence (*aṣālat al-wujūd*), gradation in being (*tashkīk al-wujūd*), and substantial motion (*ḥarakat al-jawharī*); 2. The contingency of indigence (*imkān-i faqīrī*); 3. The concept of the simple reality as encompassing all things while being none of them (*basīṭ al-ḥaqīqah kull al-ashyā' wa laysa bi-shay' minhā*); 4. Moderation in delineating virtues and vices; 5. The doctrine of the best possible arrangement of things (*nizām-i aḥsan*); 6. Essential and existential possibility; 7. The need of the effect for the cause to exist; 8. Teleological orientation of all voluntary actions; 9. Divine providence, knowledge, and attributes; 10. The meaning of life; 11. The *telos* of the human being (true happiness and perfection). These foundations cultivate awareness in individuals regarding the truth of their essence, their ultimate purpose, and authentic perfection. They also serve to prevent and therapy the various symptoms and causes of identity crisis, including heedlessness, false aims, artificial needs, aimless engagement, a sense of meaninglessness, spiritual poverty, suppressed innate tendencies, a sense of not being a criterion, false long-term ideals, lack of purpose in life, irresponsibility, anxiety, despair, laziness, and more.

KEYWORDS: identity crisis, identity, 'Allamah Ṭabāṭabā'ī, foundations of the Transcendent Philosophy (*Hikmat al-Muta'aliya*), philosophical therapy, prevention.

1. Received: 5 March 2025

Accepted: 25 May 2025.

2. Corresponding Author: MA Student in Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran; Email: aydabahmani987@gmail.com

3. Associate Professor, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran; Email: f.abolhasani@umz.ac.ir

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال یازدهم / شماره اول / پیاپی ۲۰ / بهار - تابستان ۱۴۰۴

پیشگیری و درمان شناختی چالش‌های هویتی انسان معاصر، بر پایه مبانی فلسفی حکمت متعالیه (با تأکید بر آثار علامه طباطبایی)^۱

آیدا بهمنی^۲؛ فرشته ابوالحسنی نیارکی^۳

چکیده

مسئله مقاله حاضر، ارائه راهکار برای پیشگیری و درمان بی‌هویتی در انسان معاصر است که بر اساس مبانی فلسفی حکمت متعالیه، با تأکید بر آثار علامه طباطبایی (ره) پیگیری می‌نماید. از این روی، راهکارهای ارائه‌شونده در حیطه درمان و مشاوره فلسفی و یا به زبان قدیم، طب روحانی است. روش مطالعه نیز عقلی-تحلیلی است؛ یعنی به تحلیل سیستمی، گزاره‌ای و مفهومی آرای علامه طباطبایی پرداخته شده و بر پایه اصول و مبانی ذکر شده در آثار ایشان، به ارائه راهکارهایی نائل گردیده است. بر طبق یافته‌های تحلیلی از آثار علامه، مبانی ذیل، رافع عوامل و عوارض بی‌هویتی در انسان معاصر است که برخی دارای خاصیت پیشگیری و برخی درمانی است؛ از جمله: (۱) اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری؛ (۲) امکان فقری؛ (۳) بسط الحقیقه کل الأشیاء و لیس بشیء منها؛ (۴) اعتدال در ترسیم فضایل و رداییل؛ (۵) آموزه نظام احسن؛ (۶) امکان وقوعی و ذاتی؛ (۷) حاجت معلول به علت در بقا؛ (۸) غایت‌مندی جمیع مبادی فعل اختیاری؛ (۹) عنایت خداوند، علم و سایر صفات او؛ (۱۰) معنای زندگی، (۱۱) غایت انسان (سعادت و استكمال) و... این مبانی منجر به آگاهی فرد از حقیقت خویش و همچنین وصول به سعادت و غایت و استكمال واقعی می‌گردد؛ علاوه بر آن، سبب پیشگیری و درمان عوامل و عوارض ناشی از بی‌هویتی همچون: غفلت، هدف نادرست، احتیاجات ساختگی، مشغولیت‌های بی‌هدف، احساس پوچی، فقر معنوی، پیشگیری از عدم شکوفایی امیال فطری، احساس بی‌ملاکی، آرمان‌های طولانی‌مدت کاذب، فاقد برنامه بودن در حیات، بی‌مسئولیتی، اضطراب، یأس و تبلی و... است. **کلیدواژگان:** بی‌هویتی، هویت، علامه طباطبایی، مبانی حکمت متعالیه، درمان فلسفی، پیشگیری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۴
۲. (نویسنده مسئول) دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران. رایانامه: aydabahmani987@gmail.com
۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران. رایانامه: f.abolhasani@umz.ac.ir

۱. مقدمه

مسئله مقاله حاضر، ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از بروز چالش‌های گوناگون برای انسان معاصر در مسئله «هویت» و یا درمان آن است که آن را با روش عقلی-فلسفی، از آثار فلسفی علامه طباطبایی رصد نموده است. ابتدا با تحلیل مفهوم «هویت» و علائم بیماری «بی‌هویتی» یا «بحران هویت» آغاز کرده که در این امر، به مطالعات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مراجعه می‌گردد. پس از ذکر عوامل آن، مبانی فکری علامه که در پیشگیری و درمان بحران هویت استفاده می‌شود، دسته‌بندی شده است. راهکارها برآمده از آثار فلسفی علامه (و البته نه فقط نوآوری‌های ایشان، بلکه با تکیه بر همه آثار) است و به آثار تفسیری و درون‌دینی ایشان، به دلیل فلسفی بودن درمان توجه نمی‌کنیم؛ اگرچه مبانی ذکر شده در حکمت متعالیه مشترک است، اما از میان آنها، صرفاً آثار علامه را گزینش شده است. با نشانه گرفتن عوامل بی‌هویتی و رفع آن‌ها، به پیشگیری و یا درمان این بیماری نزدیک می‌شویم. راهکارها گاهی معطوف به پیشگیری است و گاه معطوف به درمان. همچنین برخی زودگذر است و علائم این بحران را برطرف می‌کند و برخی عوامل را رفع می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین مباحث فلاسفه اسلامی، طب روحانی است که از طرق مختلفی، به درمان بیماری‌ها می‌پردازد. برای مثال، خواجه نصیرالدین طوسی، چهار راهکار داده است؛ از جمله: (۱) تشویق شخص برای نبرد با بیماری؛ (۲) تعادل‌سازی قوه غضب و شهوت با مدد رسانی به همدیگر و قوه ناطقه؛ (۳) درمان بعضی امراض از طریق اضداد؛ (۴) مجازات (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۹۵).

امروزه مباحث درمان فلسفی جهت درمان و پیشگیری برخی بیماری‌های نفسانی-روانی-روحانی در جوامع علمی مطرح است و فلاسفه از دوران باستان تا کنون، درمان را از وظایف فلسفه شمرده‌اند. "پیر هردوت" به مشاوره فلسفی تحت عنوان "شور و شعف درمانی" پرداخته است. اکثر مکاتب فلسفی باستان معتقدند که فلسفه، "هنر زیستن" است. مکاتب فلسفی در کشورهای یونان و روم، خویش را "پزشکان زندگی بشر" می‌دانستند (راب، ۱۳۹۸: ۳۶). بعضی فیلسوفان، فلسفه را تحت عنوان تسکینی جهت پریشان‌حالی بیان کرده‌اند (همان: ۳۹).

هویت، کلمه‌ای عربی است که در زبان فارسی نیز، به عنوان جایگزین واژه (identity) استعمال می‌گردد (آقامحمدی، ۱۳۹۵: ۷۶) و یعنی همانستی و این‌همانی که دو ساحت فرد و اجتماع را در برمی‌گیرد. هویت، وصف افراد یک ملت است و سپس جامعه به آن متصف می‌شود. دسته‌ای از عوامل، تبعات و نشانه‌هایی که اشخاص را از همدیگر متفاوت می‌کند، هویت نام دارد. برخی هویت فردی را،

به معنای شناخت شخص نسبت به خویش و هویت اجتماعی را، به معنای «شناخت شخص نسبت به دیگران یا جمعی که در آن دارای عضویت است» می‌دانند (سبحانی‌جو، ۱۳۸۳: ۲). هویت قالبی است که اشخاص با استفاده از آن، به تفسیر و تعیین مقاصد حیات خویش می‌پردازند. محققان هویت را به دو قسم می‌دانند: (۱) هویت شخصی؛ (۲) هویت جمعی. مسئله مقاله حاضر، بحث از هویت فردی است؛ بر این اساس، به چالش‌های اخلاق جمعی پرداخته نمی‌شود (غرای، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰).

این مقاله با رصد مؤلفه‌های مفهومی هویت و «بی‌هویتی»، شاخصه‌ها و عوامل ایجاد آن، با مراجعه به آثار فلسفی علامه طباطبایی، به ارائه راهکارهایی در خصوص پیشگیری و یا درمان بیماری بی‌هویتی می‌پردازد. در این زمینه، آثار گوناگونی نگاشته شده است، از جمله: بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای^۱؛ از خودبیگانگی و بحران هویت^۲؛ هویت و بحران هویت^۳؛ بحران هویت^۴؛ نسل جوان، بحران هویت و راه‌های پیشگیری یا درمان آن^۵ و ...

مقاله حاضر، به دلیل رویکرد فلسفی و استواری بر مبانی فلسفی، از سایر آثار متمایز است؛ زیرا که بیان چینی، عوامل و شاخصه‌ها و عوارض بی‌هویتی، در خدمت مسئله اصلی مقاله، یعنی «رصد مبانی علامه طباطبایی در پیشگیری و درمان بحران هویت» آمده است.

۲. دیدگاه دانشمندان علوم در تحلیل هویت/بی‌هویتی

۲-۱. مؤلفه‌های مفهومی هویت

مفهوم هویت در اصطلاح، به معنای تشکیل‌دهنده دو نسبت احتمالی، تشابه و افتراق بین دو امر است (علیخانی، ۱۳۸۳: ۲۷). برخی فرهنگ‌ها، هویت را در ترادف با شخصیت می‌آورند؛ در حالی که هویت دارای مفهومی وسیع‌تر از شخصیت است؛ چرا که شخصیت درباره بشر است، اما هویت، بشر و غیر بشر را شامل می‌گردد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۳).

هویت، به معنای دسته‌ای از عوامل، تبعات و نشانه‌هایی است که اشخاص را از همدیگر متفاوت می‌کند. هویت فردی به معنای شناخت شخص نسبت به خویش است (سبحانی‌جو، ۱۳۸۳: ۲).

۱. غرای، بنفشه، ۱۳۸۷، بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای، سلسله انتشارات نشر قطره، تهران، ص ۲۳-۲۵، ۵۹ و ۶۰

۲. جوانی، رسول، ۱۳۸۶، از خودبیگانگی و بحران هویت، معرفت

۳. سبحانی‌جو، حیات‌علی، ۱۳۸۳، هویت و بحران هویت، پیوند، ص ۱۲-۲

۴. آرمندیان، علی‌رضا، ۱۳۸۸، بحران هویت، پروتال جامع علوم انسانی، ص ۱

۵. سبحانی‌جو، حیات‌علی، ۱۳۸۳، نسل جوان، بحران هویت و راه‌های پیشگیری از آن، پیوند، ص ۱۲-۲



پیشگیری و درمان شناختی چالش‌های هویتی انسان معاصر، برپایه مبانی فلسفی حکمت متعالیه

هویت، صفاتی است که شخص برای خویش انتخاب می‌نماید و خود را با آن می‌شناسد و جوابی است به پرسش "کیستم؟" (میرسادو و کاووسی و ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷: ۵)

هویت، سیال است؛ این، سبب پویایی هویت می‌گردد و متضاد آن، "بحران هویت" نام دارد (سهراب‌زاده، ۱۴۰۲: ۶۰). برخی اندیشمندان به تحلیل مفهوم هویت و مؤلفه‌های آن در حکمت متعالیه پرداخته‌اند که در آن، نفس و هویت بشر در مناسبت با موجودی بالاتر معنادار می‌شود و دانسته‌های وی بر اثر متصل شدن به عقل فعال و خلال اضافه اشراقی به بار می‌نشیند و بشر، نمودی از خداوند است (عباسی و عبدی، ۱۳۹۹: ۸۰)؛ همچنین، بحران هویت به معنای از خودبیگانگی است. مفاد از خودبیگانگی را با کلمه "Alienation" در زبان انگلیسی می‌آورند که به معنای جن‌زدگی است، چون بیانگر تسلط پدیده‌ای نامرئی و چیره است. بشر، ناخودآگاه تسلیم وی است و به تفکر و کردار بشر جهت می‌دهد (جوانی، ۱۳۸۶: ۳).

بر اساس جدول زیر، مؤلفه‌های مفهومی متعددی در تعریف هویت، بی‌هویتی و بحران هویت آمده است.

جدول شماره (۱): مؤلفه‌های مفهومی هویت/بی‌هویتی و بحران هویت

| ردیف | هویت | بحران هویت |
|------------------|--|---|
| مؤلفه‌های مفهومی | تمایز شخص از دیگری (سبحانی جو، ۱۳۸۳: ۲) | شکست نوجوان در تشکیل هویت (سبحانی جو، ۱۳۸۳: ۶) |
| | شناخت شخص نسبت به خویش (همان: ۲) | از خود بیگانگی (جوانی، ۱۳۸۶: ۳) |
| | معناداری هویت بشر با موجودی بالاتر (عباسی و عبدی، ۱۳۹۹: ۸۰) | تسلط یافتن حالت تضاد (سهراب‌زاده و دوستان، ۱۴۰۲: ۶۰) |
| | هویت ترکیبی از جنس و فصل (علیخانی، ۱۳۸۳: ۲۷) | |
| | صفات برگزیده شخص برای خویش و شناخت خویش (میرسادو و دوستان، ۱۳۸۷: ۵) | |
| | هویت در برگیرنده بشر و غیر بشر (سبحانی نیا، ۱۳۸۳: ۲) | |
| | مناسبت مستقیم هویت فردی با خودشناسی (همان: ۶) | |
| | | |

۲-۲. شاخصه‌های تمایز مصداقی و علائم و عوارض هویت/بی‌هویتی

در پژوهش‌های روان‌شناختی-جامعه‌شناختی تجربی، شاخصه‌هایی برای تشخیص ملاک تمایز مصداقی هویت بیان شده است که در جدول زیر بیان می‌گردد:

جدول شاخصه‌های بحران هویت

| ردیف | شاخصه‌های بحران هویت | توضیحات |
|------|------------------------------------|--|
| ۱ | احساس پوچی | ناپسند شمردن کردار و عقاید خویش (میرسادو و دوستان، ۱۳۸۷: ۸۹) |
| ۲ | احساس بی‌ملاکی | محتاج به آلات غیر مشروع جهت کسب اهداف (همان: ۸۹) |
| ۳ | جدایی از خود | غریبگی با خویش (همان: ۹۰) |
| ۴ | خودمختار دانستن نفس | تفکیک نفس از علت آن (بزرگی، ۱۳۹۵: ۴۳) |
| ۵ | زیستن با آرمان‌های طولانی مدت کاذب | آرمان‌های منافی با حیات بشر (همان: ۴۴) |
| ۶ | هدف نادرست داشتن | هدف چیزی غیر از باری تعالی (همان: ۴۶) |
| ۷ | ناتوانی | فرد شیء کنترل شده است از طرف دیگران (قادری و قنبری، ۱۳۹۹: ۲۵۵) |
| ۸ | احتیاجات ساختگی | نیازهای فرد (همان: ۲۵۲) |
| ۹ | اضطراب | عدم باور و معرفت به ارزش‌های خویش (آزمندیان، ۱۳۸۸: ۱) |
| ۱۰ | یأس و تنبلی | پوچ از درون (همان: ۱) |
| ۱۱ | خودکشی | عدم آگاهی به خویشتن (همان: ۱) |
| ۱۲ | شخصیت منفعل | تأثیرپذیری از دیگران (همان: ۱) |
| ۱۳ | احساس غربت | احساس تنهایی (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۳: ۹) |
| ۱۴ | مشغولیت‌های بی‌هدف | گم کردن خویش (همان: ۹) |
| ۱۵ | فاقد برنامه بودن در حیات | سرگشتگی در خلق، وحدت میان مقاصد و وظایف عادی حیات (استرآبادی، ۱۳۹۷: ۶۷) |

| | | |
|----|--------------------------|--|
| ۱۶ | تباه کردن فرصت‌ها | عجز شخص در تعیین صلاح امور (همان: ۶۷) |
| ۱۷ | بی‌مسئولیتی | عدم توانایی یافتن جایگاه خویش در نظام هستی (همان: ۶۷) |
| ۱۸ | تقلید نسنجیده | تقلید فاقد علم و به علت خودباختگی (همان: ۶۷) |
| ۱۹ | تعارض قداست‌ها | ناسازگاری در قداست‌ها و هنجارهای جهان (سهراب‌زاده، ۱۴۰۲: ۶۰) |
| ۲۰ | عدم استفاده از قلب و عقل | خودتلقی کردن و مطیع پدیده‌های دیگر بودن و خاموشی قلب و عقل (صادقی حسن‌آبادی و گنج‌جور، ۱۳۸۹: ۸۶) |

۲-۳. علل و عوامل ایجاد بحران هویت

یکی از راهکارهای درمان و پیشگیری بیماری‌های نفس، توجه به عوامل درونی و بیرونی آن است که بتوان برای مدیریت و حل آن‌ها، وضعیت سلامت را بازجست؛ اندیشمندان تجربی، عوامل زیر را در خصوص بحران هویت برشمرده‌اند.

جدول عوامل درونی-بیرونی هویت / بی‌هویتی

| عنوان | توضیح | |
|-------------------------------|--|-------------|
| ضعف ذاتی بشر | انسان دارای بعد حیوانی است و رهایی از آن با اهتمام به جوهر خویش (جوانی، ۱۳۸۶: ۹) | عوامل درونی |
| نسیان خود و خدا | مستقل دانستن هویت خویش از خالق (همان) | |
| عدم شکوفایی امیال فطری | عدم اهتمام به خواسته‌های فطری منجر به تنزل از مقام حقیقی (گرامی، ۱۳۹۹: ۲۰۷) | |
| عدم آگاهی یا غفلت | غفلت از کیستی خویش (همان: ۲۰۸) | |
| برداشت ناصحیح و ماهوی از هویت | تعریف شیء با صفات تحول‌ناپذیر (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۸ - ۳۹) | |

| | | |
|-------------|----------------------|---|
| عوامل درونی | تحولات زمان بلوغ | عدم عبور صحیح از تحولات زیستی دوران بلوغ (سبحانی نیا، ۱۳۸۳: ۱۰) |
| | والدین | نقش مستقیم والدین بر تشکیل هویت فرزندان قبل از جوانی (همان: ۱۱) |
| | فقر معنوی | ظهور ناهنجاری در اجتماع و عدم باور به خداوند و قیامت (همان: ۱۰) |
| | تعلیم و تربیت نادرست | عدم انجام وظیفه درست مراکز آموزشی و تربیتی (همان: ۱۱) |
| | رسانه‌های جمعی | کنترل ذهن بشر از طریق تغییر اطلاعات به روش مؤثر (سبحانی جو، ۱۳۸۳: ۳ - ۴) |

۳. راهکارهای پیشگیری و درمان بی‌هویتی/ بحران هویت

در این مقام، مبانی و آرای فلسفی علامه که در درمان و پیشگیری بی‌هویتی و بحران هویت می‌تواند مؤثر باشد، لیست می‌گردد و با توضیح این اصول، بیان می‌شود که این مبانی در درمان و پیشگیری کدام عوارض، علائم یا عوامل بی‌هویتی می‌تواند دخیل باشد.

۳-۱. اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری

در فراوجود ما، اموراتی حقیقی موجود است که دارای اثرات حقیقی‌اند؛ لذا از امور مشهود، دو مفهوم وجود و ماهیت انتزاع می‌گردد که از نظر مصادیق متحدند (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۸۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱/۱۳۷۱: ۷۷؛ حیدری، ۱۴۲۶ هـ ق/۱: ۱۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۶؛ همو: ۱۲؛ همو: ۱۴۲۰: ۱۶). وقایع خارجی به کثرت وصف می‌گردند، وجود بسیط است، پس کثرت استحکام‌بخش وجود و در حاق آن است. پس از جمیع مراتب و مصادیق وی، مفهوم یگانگی و عام وجود را استخراج می‌کنیم، ولی آن را دارای مراتب می‌یابیم؛ زیرا مابه‌الاشتراک در وی، عین مابه‌الامتیاز است (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۳۴). هر جوهر جسمانی، دارای طبیعتی سیال، متجدد و امر ثابت مستمر باقی است (خواجه‌نوی، ۱: ۸۵۳ و ۸۶۸)، همانطور که روح انسانی به واسطه تجرد از ماده باقی است و طبیعت بدن پیوسته در سیلان است، ولی "جوهر جسمانی انسان" ذاتش متجدد است و با ورود امثال به گونه اتصال باقی می‌ماند

(همو: ۸۵۸ و ۸۶ و ۸۷۱). حقیقت وجود، رشد و استکمال اشتدادی وجودی دارد و با حرکت جوهری، سوی فعلیت در حرکت است.

فلاسفه مسلمان (اصالت وجودی یا ماهوی)، قائل به واقع‌گرایی و عینیت موجودات هستند (فی‌الجمله و نه بالجمله). واقع‌گرایی در هر نوع آن، سبب جلوگیری از احساس پوچی و غربت است که این دو عارضه، باعث بحران هویتی است. این حقیقت که ما رقیقه‌ای از حقیقت والایی هستیم و با تشکیک وجودی، بهره‌ای از امر متعالی داریم، موجب «شناخت شخص نسبت به خویش»، «معناداری هویت خویش» و «دوری از خودبیگانگی» است؛ همچنین اگر استکمالات و مراتب وجودی خود را با حرکت جوهری تبیین کرده و باور کنیم که انسان، از قوه به سوی کمالی که غایت وجود اوست، رهسپار است، سبب می‌شود که انسان، خود را در این عالم، غایت‌مند دانسته و به نفس، ذات و کمال خویش آگاه شود؛ آگاهی‌ای که سبب‌ساز هویت و رافع احساس بی‌ملاکی، هدف نادرست داشتن و فاقد برنامه بودن است. اینکه در بالاترین غایت این حرکت جوهری، مراتب وجودی پروردگار است که حدی در کمال برای او نیست، منجر به افزایش امید و دوری از مشغولیت‌های بی‌هدف می‌گردد. این تلقی حاکی از رشد، می‌تواند با تکیه بر ظرفیت افراد، درک صحیح‌تری از خود، شناخت و احساسات و ... ایجاد نماید، چنین درکی، نوعی فلسفه‌درمانی است که سبب حفظ فرد از بحران هویت می‌گردد؛ زیرا خود، نافی علائم و عوامل بی‌هویتی در افراد است.

۳-۲. جسمانیة الحدوث بودن و روحانیة البقایی

حدوث انسان از جسمانیت است و با طی مراتب تراکیب، در نهایت با حرکت جوهری و تعادل مزاج، به شأن ناطقه نائل می‌آید. انسان ناطق، در مسیر استکمالی‌اش، به تجرد رسیده و با گذر از مراتب رشد فکری و عملی، می‌تواند به موجود مجرد تام عقلی، اتصال و حتی بالاتر از آن، یعنی با او اتحاد یابد؛ این اندیشه، با شناخت اهداف نهایی انسان، باعث می‌شود که هرگز خویش را با صفات جزئی تعریف نکرده و به دنبال غایات جسمانی نباشد؛ همچنین انسان را از مؤلفه‌های بی‌هویتی همچون عدم آگاهی از مسیر زندگی خویش، یأس و تنبلی، خودکشی، شخصیت منفعل، تباه‌سازی فرصت‌ها و ... رها می‌سازد؛ زیرا انسان فهمیده است که با ادامه حیات که هر لحظه در حال تکامل است، قادر به کسب کمالات و معرفت درونی است که شکل‌دهنده بخش عظیمی از هویت فردی اوست؛ بشر اینگونه به قدرت‌های درونی خویش آگاه و بانی افزایش اعتماد به نفس در او می‌شود.

۳-۳. امکان فقری

امکان فقری در حکمت متعالیه، به معنای وابستگی وجودی معلول به علت، بر اساس فقر وجودی است. در این تصویرسازی، معلول، عین فقر، عین تعلق و وابستگی و عین ربط به علت است؛ فی الواقع وجود معلول، شأنی از شوون آن است و معلول، چیزی جز این وابستگی نیست. علیت و معلولیت یک مناسبت وجودی بین معلول و علت آن است و هر دو طرف این مناسبت، تشکیل دهنده وجود علت و معلول است. وجود معلول در ذات خویش محتاج علت است (طباطبایی، ۲۸: ۲/۱۴۰۱ و ۳۰؛ شریفی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱/۱۳۷۱: ۳۷۴).

نسیان خدا، یکی از عوامل احساس بی‌هویتی است؛ زیرا منتهی به فقر معنوی می‌گردد. باور به نوع رابطه امکان فقری انسان به خدا، سبب رفع این حالات است. همچنین با باور به این نوع رابطه، احساس از خود بیگانگی، پوچی و بی‌ملاکی و همچنین خودمختار دانستن نفس، قابل پیشگیری است. ادراک این نگرش که هستی به یک اصل مطلق وابسته است، باعث شناسایی بشر از ارزش خویش، رهایی از احساس پوچی و خودمختار دانستن نفس خویش می‌گردد؛ همچنین موجب عدم ترس از غیرپروردگار، توکل به آن و توحید در محبت می‌گردد؛ زیرا علیت مخلوقات در طول علیت خداست؛ موحد، اینچنین پروردگار را محبوب واقعی تلقی می‌کند و محبت به مابقی هم در محوریت محبت به پروردگار است؛ شخص به خشوع نیز نزدیک‌تر می‌شود؛ زیرا انسان‌ها، هر یک شأنی از شوون وجود حقیقی و مستقل‌اند و هیچکدام از آنها، برتری خاصی ندارند و همه ظل اویند. از طرفی اینکه کمالات انسان از طرف پروردگار بوده و انسان امانت‌دار است، سبب حس خشوع و دوری از سرکشی و رجاء به الطاف و عنایات پروردگار می‌گردد (سوری و زرافشانی، ۱۴۰۱: ۵۲-۵۴). بدین نحو، احراز هویت دینی برای بشر، موجب تشدید امید و شادی برای آینده‌ای روشن می‌گردد و حیات شخصی و اجتماعی را جهت‌دار و خدامحور می‌کند (عمادی استرآبادی، ۱۳۹۷: ۷۹). شناخت امکان فقری که نوع خاصی از توحید را به بار می‌آورد، انسان را جزئی از یک کل ارزشمند می‌داند که خود، رافع بحران هویت است؛ ضمن آنکه، شناخت اوصاف الهی، سبب تأکید بر اتحاد موجودات در جهان می‌گردد که گویی فرد، بخش کوچکی از یک نظام ایده‌آل است؛ بر این اساس، منجر به اصلاح الگوهای رفتاری در او می‌گردد.

۳-۴. قاعدة "بسیط الحقیقة کل الاشیاء و لیس بشیء منها"

"آنچه حقیقت ذاتش بسیط است، همه اشیا است، ولی هیچ یک از آنها نیست" یعنی اینکه خداوند

وجود صرف است؛ زیرا در واقع، واجب تعالی درجه تام و کمال همه چیز را داراست؛ بنابراین او، همه چیز است؛ اما به دلیل محدودیت موجودات که دارای حدود و ماهیات و نواقصی هستند، هیچ یک از آن‌ها، بسان خداوند نیستند؛ یعنی موجودات و کمالات وجودی بر واجب تعالی حمل حقیقت و رقیقت می‌گردند؛ یعنی خداوند حقیقت همه کمالات است و ما انسان‌ها بسان همه موجودات، رقیقه‌ای از اویم (طباطبایی، ۳/۱۴۰۱: ۲۴۱-۲۴۳/ همو: ۲۸۱).

اینکه بدانیم حقیقت هستی، وجود واجبی است و هر یک از ما، شأنی از شئون وی هستیم که هستی خود را از واجب می‌گیریم، ضمن آنکه مرتبه وی به حمل شایع هم هیچکدام از ما نیست و هستی ما که در عین فقر، از هستی خداست، سبب بازتعریف انسان از هویت خویش و تغییر در آن و دفع احساس بی‌هویتی، پوچی و رهایی می‌شود؛ همچنین انسان با شناخت هویت خود، تلاش می‌نماید تا بر اوصاف الهی اتصاف یابد.

۳-۵. اعتدال در زندگی و توجه به جدول فضایل و رذایل

اصول اخلاقی با اهتمام به قوایی که محرک بشر به طرف فعل می‌باشند، سه مورد است که هر کدام، خلق‌های مختص خودشان را دارند:

| قوه‌ها | تعادل | افراط | تفریط |
|--------|-----------------|---------------------|----------------------|
| شهوت | عفت (پاک‌دامنی) | شره (حرص زیاد) | خمود (سکون و خاموشی) |
| غضب | شجاعت (دلیری) | تهور (بی‌باکی) | جبن (ترس) |
| عقل | حکمت | جربز (زیرکی در مکر) | غباوت (کند ذهنی) |

حد وسط در این ملکات، فضایل‌اند و دو سوی آن (افراط و تفریط)، رذیلت ناپسند است (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۴۸۰-۴۷۷). پس انجام هر امری در حد تعادل صحیح است و الا زیان‌هایی به حیات انسان‌ها وارد می‌شود. بی‌هویتی، ریشه در افراط و تفریط دارد؛ پس رعایت حد تعادل، هویت‌ساز است. اینگونه افراد، در قداست‌ها با تعارض مواجه نمی‌شوند، بهتر به شکوفایی امیال فطری می‌پردازند و برنامه‌ای برای آنان تعیین می‌گردد که منجر به کنار گذاشتن بی‌مسئولیتی یا آرزوهای طولانی‌مدت کاذب می‌شوند و اینگونه عمر هدر نمی‌دهند. فلسفه علامه بر اهمیت رشد صفات شخصیتی یا فضیلت‌ها

تأکید دارد که این صفات، یاری‌گر عزت نفس و غایت‌مندی فرد و رافع بحران هویت‌اند. در حد متوسط بودن و اعتدال، سبب می‌شود در پی آرزوهای طولانی‌مدت و اهداف نادرست که از علائم بحران هویت است، نباشیم و ما را از بی‌برنامگی و به دنبال آن، احساس یأس و تبلی به دور نگه می‌دارد.

۳-۶. وجه تمایز انسان از سایر موجودات در عقلانیت است.

به اعتقاد قاطبه فلاسفه اسلامی، از جمله علامه، بر اساس قاعده «النفس فی وحدتها کل القوی»، حقیقت انسان را ناطقیت و قوه عاقله تشکیل می‌دهد و سایر قوا از مراتب پایین‌دستی است. بر این اساس، ناطق برای انسان در رده مفاهیم ذاتی و به معنای عاقل بودن است (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۳۲۹؛ گلپایگانی، ۲/۱۳۷۱: ۳۲)؛ با این نگرش، انسان از مرتبه وجودی خویش آگاه شده و بر اساس آن، به رفتارهای مناسب مراتب پایین که هویت انسان را زیر سؤال می‌برد، نمی‌پردازد؛ همچنین، در هنگام مواجهه با عوامل بیرونی که هویتی غیر از عقلانیت را مطرح و شاخص می‌سازند، فرد با تمرکز بر این اصل، از بی‌هویتی و بحران هویت به دور می‌باشد (غرابی، ۱۳۸۷: ۵۹)؛ همچنین، سبب شناسایی و به چالش کشیدن خود و الگوهای افکار مثبت و منفی و جایگزینی آن‌ها با الگوهای متعادل‌تر می‌گردد. توجه به هویت عقلانی انسان، سبب خودشناسی، معناداری هویت شخص و دوری و پیشگیری از احتیاجات ساختگی و مشغولیت‌های بی‌هدف است.

۳-۷. توجه به نظام احسن

سیستم حاکم بر خلقت، محکم‌ترین سیستم است، چرا که جلوه و رقیقه علم ذاتی خداوند است. عوالم سه قسم است، چرا که وجود شیء به دو گونه است: یا آمیخته به قوه که تشکیل‌دهنده جهان مادی است، یا آمیخته به قوه نیست که این حالت بر دو قسم است: یا مجرد از ماده، اما دارای آثار مادی است که تشکیل‌دهنده عالم مثال است و یا مجرد از ماده و آثار مادی است که تشکیل‌دهنده عالم عقل است (طباطبایی، ۳/۱۴۰۱: ۳۷۶-۳۷۷). بر اساس اعتقاد به نظام احسن بودن جهان، شرور و بلاای طبیعی و اخلاقی، برای انسان معنادار می‌شود و انسان متوجه می‌شود که این امور، در برابر خیرهای کثیر در هستی، نادرنده و اینکه اگر شروری وجود دارد، حالت بالعرض و بالقیاس دارد؛ زیرا این امور، از حیث ذات خود، چون وجودی هستند، خیر هستند و در مقایسه با امر دیگر، ممکن است شر تلقی گردند. درک نظام هستی و هضم و باور سختی‌ها، سبب مواجهه صحیح‌تر و عقلانی‌تر با موارد دردآفرین و زهرآگین زندگی می‌شود

و این نوع باور و نگاه، سبب افزایش تاب‌آوری، امیدواری و دوری از احساس پوچی و ... می‌گردد. فی الواقع، بی‌هویتی، محصول فقر معنوی و فقر باورهاست که اگر هستی و اهداف آن را درک کنیم، به یأس و اضطراب که از عوارض بی‌هویتی است، دچار نخواهیم شد؛ ضمن آنکه، با درک این نظام، فرد، خود را بخشی از نظام احسن قلمداد می‌کند و به اعتقاد برخی از نویسندگان، این امر «سبب دوری از مشغولیت‌های بی‌هدف و برنامه‌ریزی صحیح در تلاش برای کسب مقاصد پسندیده در کل زندگی می‌گردد» (غرایبی، ۱۳۸۷: ۵۹).

۳-۸. امکان ذاتی و وقوعی موجودات

شیء به نحوی است که با فرض وقوعش، محالی ضرورت نمی‌یابد و در این حالت، شیء دارای امکان ذاتی است. امکان وقوعی سلب‌کننده امتناع بالذات و امتناع بالغير است (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۲۲۷؛ شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۶). درک امکان وقوعی، قدرت کنار نهادن اضطراب و یأس و تنبلی را به بشر می‌دهد، از این روی، انسان با امیدواری به اهداف درازمدت خویش برای کسب آن و بهبود وضعیت خود تلاش می‌کند؛ زیرا دست‌یابی به آن را ممتنع نمی‌داند. بشر بایستی علاوه بر اهتمام به امیال غریزی، به امیال فطری خویش توجه کند و آن‌ها را محقق سازد و الا با رهاسازی نفس به حال خودش، سوی اشتباه و تنزل وجودی از مقام واقعی‌اش می‌رود و مبتلا به از خودبیگانگی یا بحران هویت و مؤلفه‌های آن می‌شود. بشر با معرفت به زمانه که می‌تواند ناشی از معرفت به امکان وقوعی دانستن بسیاری از حوادث باشد، در هنگام حوادث، قادر به سنجش بهتر وضعیت از جنبه‌های مختلف و بهترین انتخاب است. شیوه صحیح برای مواجهه با رخدادها، اهتمام به آینده و نگاهی عمیق به مسائل است.

۳-۹. ممکن در حدوث و بقا، نیازمند علت است.

وجود معلول تحت هیچ شرایطی از وجود علت خود جدا نمی‌گردد و با نابودی علت، معلول نیز نابود خواهد شد؛ به دو علت: الف) امکان ماهوی "تساوی نسبت ماهیت به وجود و عدم"؛ ب) امکان وجودی "بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت" (طباطبایی، ۱/۱۳۸۸: ۲۸۸-۲۸۹؛ گلپایگانی، ۱/۱۳۷۱: ۳۹۴-۳۹۷؛ حیدری، ۱۴۲۶ ه ق/۲: ۱۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۵۳). احتیاج معلول به علت، یک ویژگی همراه با ماهیت معلول است، چرا که ماهیت می‌تواند موجود یا معدوم باشد. ماهیت به همراه امکانش در حالت حدوث و بقا حفظ می‌شود. وجود معلول در قیاس با علت خویش، یک وجود فی‌غیره است. اگر معلول مستغنی از علت در ادامه هستی‌اش شود، از علت جدا خواهد شد که این خلاف فرض است

(طباطبایی، ۲/۱۴۰۱: ۷۶-۷۳؛ شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). ملاصدرا در اسفار بیان می‌کند: "علت نیاز به علت همان حدوث است_ نیز مردود می‌باشد"، چرا که اگر "حدوث" تحلیل گردد، از وی سه مفهوم کسب می‌شود که شایسته جایگاه علت احتیاج به فاعل نیستند و بایستی مورد چهارم را در نظر گیرند (طباطبایی، ۲/۱۴۰۱: ۷۶-۷۳).

اشخاص به خاطر ناکامی در مرحله‌ای از حیات، دست به اقداماتی از قبیل خودکشی، جدایی از خود، مشغولیت‌های بی‌هدف و ... می‌زنند که ریشه در فقر معنوی دارند. وقتی اشخاص معتقد شوند که ممکن احتیاج دائمی به علت دارد، چون این نیازمندی به ذات آن برمی‌گردد، پس بقای آن دست خداست؛ سبب افزایش ایمان، بهبود عملکرد انسان، رهایی از اضطراب و یأس و ناامیدی، خلاصی از احساس استقلال کاذب و غربت، مهجوری از امور پست می‌شود و دیگر چالش‌های زندگی، هویت او را به مخاطره نمی‌افکند. بدین سان، با ایمان به این حقیقت، سد محکمی در برابر بحران هویت ایجاد می‌گردد.

۳-۱۰. غایت‌مندی تمامی مبادی فعل اختیاری

افعال آدمی، یا اختیاری است یا گزاف و یا به عادت و ...؛ وقتی فعل، دارای مبادی شناختی (عقلانی)، گرایشی و رفتاری باشد، فعل اختیاری است. در فعلی که مبدأ علمی، تخیل است و بعد از آن سبب برانگیخته شدن شوق در فعل می‌گردد، سپس قوه‌عامله، عضلات را به طرف فعل به حرکت درمی‌آورد را "گراف" گویند؛ اگر مبدأ علمی با یاری طبیعت، تحریک‌کننده شوق به انجام فعلی باشد، آن را "قصد ضروری" گویند؛ در صورتی که مبدأ علمی با یاری اخلاق، تحریک‌کننده شوق به انجام کاری باشد، به آن "عادت" گویند (طباطبایی، ۲/۱۴۰۱: ۱۸۰-۱۸۱؛ همو، ۱۴۱۴ ه ق: ۹۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۲۷؛ گلپایگانی، ۲/۱۳۹۰: ۲۹۸).

توجه به مبدأ افعال، اینکه قوه‌به‌کارگیرنده آن صرفاً وهم، تخیل و یا شوق و احساس نباشد، بلکه برخوردار از استدلال‌های شناختی منجر به رفتار بر اساس عقل عملی باشد، رفتارها را تنظیم می‌کند. این امر موجب پیشگیری از رفتارهایی می‌شود که استمرار آنها، اصل هویت فرد را مسخ کرده و آن‌ها را دگرگون و از هویت عقلانی خود دور می‌سازد. وقتی تمام افعال انسان غایت‌مند باشند، فرد از قداست خویش باخبر می‌شود و به دنبال امور پوچ و آرزوهای طولانی مدت کاذب نمی‌رود. اینچنین حیات بشر، جهت‌دار و اعمال وی سنجیده‌تر خواهد شد و بر شیوه‌تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا والدین مانع بازی‌ها و خلاقیت‌های خوب کودکان نمی‌شوند و اجازه کسب تجربه و کشف را به آنان می‌دهند.



۱۱-۳. بطلان اتفاق

در نظام هستی، اتفاق موجود نیست. اثبات این مدعا: اموری که رخدادشان ممکن است، چهار قسم دارند: الف) اموری که همیشه رخ می‌دهند؛ عقل می‌پذیرد که دارای علتی است و معارضی نیست؛ ب) اموری که اکثراً رخ می‌دهند؛ دارای معارضی است که بعضی مواقع از تحقق وی جلوگیری می‌کند؛ ج) اموری که به ندرت رخ می‌دهند؛ به علت وجود عامل معارض و شرط بر "عدم آن معارض است"؛ د) اموری که رخداد و عدم رخدادشان برابر است؛ همانند اموری که به ندرت رخ می‌دهند؛ لذا اثرگذاری اسباب حقیقی مداوم است، به نحوی که صدور فعل و ترتب غایت از وی، قطعی است و بیان اتفاق، ناشی از عدم معرفت به اسباب حقیقی و ربط دادن غایت به آنچه که صاحب غایت نیست، می‌باشد (طباطبایی، ۱۹۴-۱۹۸: ۲/۱۴۰۱؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۰؛ حیدری، ۱۴۳۴ ه ق/ ۲: ۲۹۸-۳۰۰).

اشخاص معتقد به اتفاق، دارای منبع کنترل بیرونی اند و گمان می‌کنند در هر رخدادی، فاقد کنترل‌اند؛ لذا سعی بر بهبود وضعیت خود را مؤثر نمی‌دانند و برای مسئولیت‌پذیری، آمادگی کمی دارند؛ فشار روانی زیادی تحمل می‌کنند؛ بسیار متفعل‌اند و از نگاه جسمی نسبت به اشخاص با منبع کنترل درونی ضعیف‌ترند (صلاحی: ۸۱-۸۲ و ۸۵)، اما اگر این باور را کنار گذارند، در هنگام بروز حادثه، در پی فهم اسباب حقیقی آن می‌کوشند و با معرفت به آن، قادر به استفاده بهتر از فرصت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مناسب جهت تغییر شرایط یا ابداع و نوآوری‌اند تا این‌گونه به اهداف مطلوب دست یابند: همچون افرادی که پس از شکست، با علم به علت آن و با تلاش مجدد، موفقیت را کسب می‌کنند و یا در هنگام پیروزی، آن پیروزی را تکرار می‌نمایند و بارها موفق شوند. یکی از رموز موفقیت، عدم اعتقاد به اتفاق است.

۱۲-۳. علم واجب تعالی به موجودات

علم خدا به سه نحو است: ۱) علم عین ذات؛ ۲) علم پیش از آفرینش؛ ۳) علم پس از آفرینش (طباطبایی، ۲۹۸: ۳/۱۴۰۱؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۰۷؛ همو، ۱۴۱۴ ه ق: ۱۶۴). علم خداوند به هر نحو ترسیم شود، علم حضوری است (طباطبایی، ۲۹۸: ۳/۱۴۰۱)؛ پس پروردگار نسبت به ماسوی علم حضوری دارد، چرا که در علم به موجودات، از صور ذهنیه آنان که مبنای علم حصولی است، بی‌نیاز است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۳). دو فرعی که از این اصول می‌توان کسب نمود: الف) هر علمی که در درجات موجودات امکانی است، علم خداوند است (همو، طباطبایی، ج ۳، ۲۹۹)؛ ب) همانطور که خداوند علیم است، سمیع و بصیر نیز است، چون واقعیت سمع و بصر به معنای علم به دیدنی‌ها و

شنیدنی‌هاست که هر دو، تشکیل‌دهنده قسمتی از علم مطلق و جامع خداوند است (طباطبایی، ۳/۱۴۰۱: ۲۹۹؛ شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۶۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۱۶۴). اعتقاد به اینکه عالم محضر خداست، انگیزه می‌شود که رفتارهای ناشایست و مشغولیت‌های بیهوده از انسان سر نزنند. ادامه مشغولیت‌های بیهوده و اهداف و آرمان‌های نادرست است که انسان را دچار یأس، ناامیدی و اضطراب می‌نماید؛ زیرا دوری از عقلانیت است که اصل هویت او را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد برخی نویسندگان، این که عالم را محضر خداوند بدانیم، انسان را «مسئولیت‌پذیر» می‌کند و از رفتارهای ناشایست دور می‌سازد و باعث می‌شود «شخص همواره به مراقبت از خویش پردازد» (گرامی، ۱۳۹۹: ۲۰۸) مراقبت از خویشتن، سبب توجه به خود و دوری از خودبیگانگی و در نتیجه، خودشناسی می‌گردد.

۳-۱۳. عدم ناسازگاری بین استناد فعل اختیاری به بشر و خداوند

فاعلیت خداوند و فاعلیت انسان در طول یکدیگرند. اثر اراده بشر تحت عنوان "جزء اخیر از علت تامه" در فعل خویش، با استناد وجود تمامی اجزای علت تامه به خداوند، سازگاری دارد؛ لذا اراده بشر همچون اصل وجودش، متوقف به اراده خداوند است و اراده خدا برای تحقق وی واجب است (طباطبایی، ۳/۱۴۰۱: ۳۴۶-۳۴۴). وجوب وابسته به فعل و از سوی واجب الوجود و اثر وی است و اثر شیء که مطیع همان شیء در وجود است، در همان شیء تأثیر نمی‌گذارد. وجوب فعل بشر از سوی همت و اثر بشر است (شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

اعتقاد بر اینکه، افعال دست خداست، سبب روی آوردن به جبر است؛ همین امر مایه تبلی ما می‌شود؛ از سوی دیگر، اگر همه چیز را در اختیار بشر بدانیم، این موجب یأس فراوان می‌شود، زیرا بشر به ضعف خویش آگاه است و هر دوی اینها، انسان را به سوی اضطراب که از عوامل بحران هویت است، پیش می‌برد؛ ولی با اعتقاد به اینکه اراده ما در طول اراده خداست و هیچ ناسازگاری با هم ندارند، بدین نحو می‌توانیم برای زندگی خود، آرمان‌ها و اهدافی تعیین نماییم و با برنامه‌ریزی، فرصت‌های زندگی را تباه نکنیم. همچنین به دلیل اینکه خداوند را در طول تأثیر خود، یکی از علل می‌دانیم، با اتکای به او و با توکل و دعا، از ترس و اضطراب نیز دور می‌شویم. «خودمختار دانستن نفس»، از علائم بحران هویت است. با اعتقاد به تأثیر بشر در اعمال خود و همچنین مؤثر دانستن عوامل غیبی همچون خداوند، دعا و ... در آن، نوعی آرامش و توکل در انسان ایجاد می‌شود.

۳-۱۴. استمرار فیض

قدرت خداوند، همان مبدئیت وی برای خلق و علیت وی به مابقی مخلوقات است که این قدرت، عین ذات وی است. لازمه‌اش اینست که فیض و رحمت خداوند دائمی باشد (طباطبایی، ۳/۱۴۰۱: ۴۳۸؛ حقانی، ۲/۱۳۷۸: ۶۴۲). باور به استمرار فیض، سبب رهایی بشر از اندوه و یأس فراوان، خودمختار دانستن نفس و عجز در هنگام مصائب می‌گردد؛ همچنین، محرک بشر برای انجام افعال پسندیده، بازدارنده‌ی وی از ارتکاب به خطایا، عدم غرور، عدم نسیان خالق خود و اصل خویش می‌شود.

۳-۱۵. اعتقاد به خدا و اوصاف او (توحید، علم، قدرت، قضا و قدر و...)

خداوند متعال دارای صفات متعددی است که در جدول زیر دیدگاه علامه را می‌آوریم:

| تعریف | اوصاف |
|--|-------|
| ذات خدا، ماهیت و عدم ندارد؛ لذا صرف هستی و دارای وحدت حقه است؛ زیرا کثرت در صورت بروز تمایز است که با صرافت سازگاری ندارد و تمایز، سبب ترکیب می‌شود که با وجود ناسازگار است. همچنین با تحقق دو واجب، رابطه آنان امکان بالقیاس است و الا با وجود ناسازگار است (طباطبایی، ۳: ۲۴۶-۲۵۳). | توحید |
| علم خداوند به هر نحوی که باشد، به صورت علم حضوری است که عبارتند از: علم ذات به ذات، علم پیش از آفرینش، علم پس از آفرینش و علم وی به ماسوی، به نحو اجمالی و تفصیلی است (همان: ۲۹۸) | علم |
| آن که شیء از روی آگاهی به خیر بودن فعل و داشتن اختیار در برگزیدن آن، مبدأ فاعلی برای آن باشد (همان: ۳۲۸) | قدرت |
| در عرف به معنای "واجب ساختن نسبت میان موضوع و محمول" است، که خود بر دوگونه اعتباری و حقیقی است. قضای حقیقی، خود دوگونه است: ۱. عینی: انتساب و جوب موجودات امکانی به علت تامه (خدا) و نظام احسن آنها. ۲. علمی: علم فعلی خدا به نظام علی و ضروری میان مخلوقات. اشیاء خارجی به خاطر علم ذاتی خدا، برای وی به نحو برتر و واضح‌تر موجودند (همان: ۳۱۲-۳۱۴) | قضا |

| | |
|-------|---|
| قدر | هر کدام از علت‌های ناقصه، به خاطر حیثیات متفاوت خویش، اثر ویژه‌ای بر معلول می‌گذارند که حدی بر آثار وی بزنند. وقتی که تمامی اجزای علت تامه مهیا گشت؛ تخصیص کامل می‌شود و از طریق وجودی که علت تامه سبب آن است، تشخیص تام برای معلول در ویژگی و اثرش پدید می‌آورد (همان: ۳۱۶) |
| عنایت | تمامی موجودات، فعل خداوند است و غایت وی در ایجاد موجودات، همان ذات وی است؛ ولی او در درجه ذات عالم نسبت به هر شیء ممکنه که "در او جای دارد" است و علم وی، عین ذات اوست، علت مابقی موجودات است، بنابراین فعل وی همانطور که معلوم وی است، تحقق پیدا می‌کند، بدون اینکه هیچ صفتی از وی مورد غفلت قرار گیرد و این در صورتی است که علم خدا شامل همه چیز است (همو، ۳/۱۴۰۱: ۳۷۳) |

باور به خداوند و اوصاف وی، باعث نابودی غم، افزایش توکل و احساس رضایت، کاهش اضطراب و احساس ناتوانی در انسان می‌گردد؛ زیرا می‌داند خالق او، عالم و قادر مطلق است و همه چیز در دستان اوست و او را هرگز در عالم رها نکرده است؛ بنابراین، انسان در دام بی‌هویتی و عوارض آن نمی‌افتد، چرا که معبودش را اینچنین متعالی می‌بیند و خودش را در پناه او می‌داند.

۳-۱۶. معنا و هدف زندگی

حیات، در بر دارنده مقوله‌های فراوانی است و تعاریفی را پذیرفته است. منظور ما از حیات، بخش اختیاری زندگی بشر است و بایستی معنای آن بررسی گردد (دیانی، محمود، ۱۳۹۹: ۴۷). حرکات اختیاری دارای سه مبدأ قوه عامله، شوق و صورت علمی است (طباطبایی، ۲/۱۴۰۱: ۱۷۷). جمیع مبادی افعال اختیاری، غایت‌مند است که به فعل گزاف، قصد ضروری و عادت منجر می‌گردد (همو: ۱۸۱-۱۸۰). از طرفی پروردگار، غایت‌نهایی جمیع غایات است؛ چرا که هر معلولی، وابسته به علت است و این وابستگی تا جایی است که به موجود لئفسه متوقف‌علیه برسد و الا تسلسل است. هر حکمی مرتبط به معلول، برای علت آن نیز است. اگر معلولی برای شیء دیگر مطلوب باشد، مطلوبیت وی از جهت مطلوبیت علت مفیض وی است؛ چه برسد به علتی که معلول دیگری نیست؛ یعنی پروردگار که مقصود واقعی است (همو: ۱۷۱-۱۷۲).

بشر زمانی سعادت را کسب می‌نماید که هدف مشخص شده از طرف معبود را به عنوان هدف



پیشگیری و درمان شناختی چالش‌های هویتی انسان معاصر، برپایه مبانی فلسفی حکمت متعالیه

خویش قرار دهد و یقین یابد که کسب آن ممکن است؛ زیرا بشر تحت ربوبیت و تدبیر و مملوک پروردگار است و لذا بایستی در اراده و فعل از وی تبعیت کند. انواع موجودات "مرتبط الاجزاء و متلائم الابعاض" اند؛ به همین علت، با کمترین تحول در ذرات این عالم، کل عالم تغییر می‌نماید، حتی اگر نفهمیم؛ چرا که عدم آگاهی، دلیلی بر عدم وجود نیست؛ پس، هرکس با انحراف مسیر خویش از این هدف، تباه می‌گردد (دیانی، محمود، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۸). با ادراک این مطالب، احساس امید و مسئولیت‌پذیری، وجود انسان را در بر می‌گیرد و این‌گونه به جای انفعال و افسردگی، از فرصت‌هایی که خداوند به او داده است، بهره می‌برد و سوی بیراهه نمی‌رود. در آخر، با کسب رضایت خالق خویش، به خود می‌بالد.

۳-۱۷. استکمال و سعادت انسان (غایت انسان)

علم پروردگار به نظام خیر غایتی است که در جهت فاعلیت وی و عین ذات اوست. پروردگار غایت تمامی غایات است؛ زیرا که وجود هر معلولی، در قیاس با علت وی رابط است. این وابستگی زمانی متوقف می‌گردد که به یک موجود مستقل، مطلق و لئفسه علت وصل گردد. بدین نحو طلب، اهتمام، قصد، اراده و مانند آن، زمانی است که سلسله مطلوب‌ها به مطلوب لئفسه، مقصود و مراد لئفسه برسد و اهتمام نهایی موجودات به سمت وی آید؛ لذا مابقی اشیاء، بی‌واسطه یا با واسطه، وی را طلب می‌کنند و به وی اهتمام می‌ورزند؛ پس، پروردگار غایت هر چیز غایت‌داری است (طباطبایی، ۲/۱۴۰۱: ۱۷۱-۱۷۲). با این دیدگاه، انسان از طریق روحیه عالی کمال‌طلبی‌اش، بهترین انتخاب را می‌نماید و سوی سعادت و غایت متعالی حرکت می‌نماید. در این صورت سوی اهداف نادرست با عواقب زیان‌بار وی نمی‌رود؛ چرا که آن‌ها می‌توانند مقدمه‌ای جهت سقوط به سیاه‌چال بی‌هویتی باشند و اینطوری بشر از شکوفایی امیال فطری خویش باز می‌ماند، در حالی که غایت نهایی غایات و اعلی‌ترین غایت در وی قرار داده شده است.

۴. نتیجه‌گیری

خودشناسی و شناخت ظرفیت‌های ویژه انسان، بر اساس باور به واقع‌گرایی (اصالت وجود)، درک حرکت جوهری و آگاهی به استکمال و سعادت انسان و معناداری زندگی، نوعی پیشگیری مثبت‌نگر، برای بحران هویت است. ایمان به خداوند، امکان فقری، این باور که انسان بخشی از یک دنیای احسن است، در

درمان اضطراب‌های وجودی، احساس پوچی و ... یاری‌گر است. همچنین، باور به خداوند و صفات او، و مناظ و ملاک نیاز معلول به علت، سبب دوری از فقر معنوی و آرمان‌های طولانی مدت است. باور به مبانی فلسفی و شناختی برآمده از آرای علامه طباطبایی، به ما کمک می‌کند، از علانم و عوامل بی‌هویتی پیشگیری کنیم و حتی در صورت از خودبیگانگی و بی‌معنایی زندگی و احساس پوچی که عامل بحران هویت است، باور به این مبانی، می‌تواند از لحاظ شناختی، یاری‌گر انسان باشد؛ اگرچه شناخت، برای بروز رفتارها، تک عامل نیست، ولی در این مقاله، صرفاً به تحلیل این عوامل پیشگیری و درمان با ماهیت شناختی پراخته شده است. بر اساس مطالب این نوشتار، نتیجه‌گیری را می‌توان در قالب جدول زیر بیان کرد:

جدول خلاصه درمان‌های ارائه شده از مبانی علامه طباطبایی جهت رفع عوامل درونی/ بیرونی

| مبنای فلسفی علامه طباطبایی | رفع کدام عامل یا علانم | |
|---|---|---|
| بطلان اتفاق | غفلت/ برنامه‌ریزی برای زندگی | پیشگیری و درمان از طریق رفع عوامل درونی |
| اصالت، تشکیک وجود، حرکت جوهری | آگاهی به ذات و هستی خود | |
| امکان فقری، استمرار فیض، عدم تغایر بین استناد فعل اختیاری به بشر و خدا | عدم فراموشی خود و خدا، خودشناسی، دوری از یأس و پوچی/ دوری از شخصیت منفعل | |
| نظام احسن، اثبات عنایت خدا | دوری از ضعف ذاتی بشر | |
| نوع نگاه به فضایل و رذایل، ابطال تناسخ، وحدت میان اجزای جهان، امکان وقوعی، استکمال و سعادت غایت انسان | شکوفایی امیال فطری/ تعادل در رفتارها | |
| امکان فقری، ممکن در حدوث و بقا نیازمند علت، حاجت معلول به علت در بقا | فقر معنوی | |
| غایت‌مندی تمامی مبادی فعل اختیاری | دوری از تعلیم و تربیت نادرست | |
| اصل ذات انسان عقلانیت اوست | رفع تأثیرات منفی رسانه‌های جمعی/ دوری از احتیاجات و مشغله‌ها و اهداف پایین‌دستی | |



| | |
|---|--|
| احساس پوچی | تشکیک وجود، امکان فقری، نیازمندی ممکن در حدوث و بقا به علت |
| احساس بی‌ملاکی | نوع نگاه به فضایل و رذایل |
| جدایی از خود | نیازمندی ممکن در حدوث و بقا به علت |
| خود مختار دانستن نفس | امکان فقری، استمرار فیض، حاجت معلول به علت در بقا |
| آرمان‌های طولانی کاذب | نوع نگاه به فضایل و رذایل، ابطال تناسخ، غایت‌مندی تمامی مبادی فعل اختیاری |
| هدف نادرست | اصالت وجود، غایت‌مندی تمامی مبادی فعل اختیاری، استکمال و سعادت غایت انسان |
| ناتوانی | قاعده بسیطة الحقیقة، بطلان اتفاق، استمرار فیض، اعتقاد به خدا و اوصاف وی |
| احتیاجات ساختگی | اصالت وجود، نوع نگاه به فضایل و رذایل |
| اضطراب | امکان ذاتی، اثبات عنایت خدا با براهین انی و لمی، اعتقاد به خدا و اوصاف وی |
| یاس و تبلی | حرکت جوهری، ابطال تناسخ، استمرار فیض |
| خودکشی | قاعده بسیطة الحقیقة، حرکت جوهری |
| شخصیت منفعل / تباه کردن فرصت‌ها / بی‌مسئولیتی | حرکت جوهری، بطلان اتفاق، عدم تغایر بین استناد فعل اختیاری به بشر و خدا، معنا و هدف زندگی |
| احساس غربت | تشکیک وجود، نظام احسن، نیازمندی معلول به علت در بقا |
| مشغولیت‌های بی‌هدف | اصالت وجود، نظام احسن، وحدت میان اجزای جهان، علم خدا به موجودات |
| فاقد برنامه بودن در حیات | نوع نگاه به فضایل و رذایل، نظام احسن |
| تعارض قداست‌ها | نوع نگاه به فضایل و رذایل |

منابع

۱. آزمندیان، علیرضا (۱۳۸۸)، بحران هویت، ش ۶۹.
۲. آقامحمدی، جواد (۱۳۹۵)، بررسی میزان انعکاس شاخصه هویت و مؤلفه‌های آن در متون درسی مدارس ابتدایی از دیدگاه معلمان ابتدایی شهرستان دیواندره، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲.
۳. الخنسا، یاسمین (۱۳۸۶)، تناسخ، معانی و پیامدها، فصلنامه فرهنگی-هنری، بهار، ش ۱.
۴. بزرگی، سید عابدین (۱۳۹۵)، حقیقت و چیستی «از خودبیگانگی» از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت، ش ۲۷.
۵. بی. راب، پیتر (۱۳۹۸)/ مترجم: علی علوی نیا، مشاوره فلسفی نظر و عمل، ناشر: انتشارات فراوران، تهران.
۶. جوانی، رسول (۱۳۸۶)، از خود بیگانگی و بحران هویت، معرفت، ش ۱۱۷.
۷. حقانی، حسین (۱۳۷۸)، شرح نه‌ایة الحکمة (حقانی)، ناشر: دانشگاه الزهراء (ع.ج).
۸. حیدری، کمال (۱۴۲۶ ه ق)، دروس فی الحکمة المتعالیة، ناشر: دار فراق.
۹. — (۱۴۳۴ ه ق)، العلة و المعلوم، ناشر، مؤسسة الهدی للطباعة و النشر.
۱۰. خواجه‌جوی، محمد، ترجمه اسفار صدرالمتالهین شیرازی، تهران، انتشارات مولانا.
۱۱. دیانی، محمود (۱۳۹۹)، میزان و معنا، ناشر: سردار شهید طوسی، چاپ دوم.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۱)، ایضاح الحکمة ترجمه و شرح ب‌ایة الحکمة، ناشر: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. سبحانی جو، حیاتعلی (۱۳۸۳)، هویت و بحران هویت، پیوند، ش ۳۰۱.
۱۴. —، نسل جوان، بحران هویت و راه‌های پیشگیری از آن، پیوند، ش ۳۰۵.
۱۵. سبحانی نیا، محمد (۱۳۸۳)، جوان و بحران هویت، پروتال جامع علوم انسانی، ش ۵۷.
۱۶. سوری، روح الله و زرافشانی، علیرضا (۱۴۰۱)، نقش ادراک امکان فقری در سبک زندگی توحیدی (آثار فردی و عملی)، نسیم خرد، ش ۲.
۱۷. سهراب‌زاده، مهران و دوستان (۱۴۰۲)، آینده‌پژوهی بحران هویت جوانان در افق ایران ۱۴۱۰، نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، ش ۴.
۱۸. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰)، جوان و بحران هویت، ناشر: سروش (انتشارات صدا و سیما) جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۱۹. شریعتی نجف‌آبادی، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، حکمت برین: ترجمه و شرح تطبیقی *بداية الحكمة*، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۰. صادقی حسن‌آبادی، مجید و گنجور، مهدی (۱۳۸۹)، *خداباوری، خودیابی یا از خودبیگانگی*، الهیات تطبیقی، ش ۱.
۲۱. صلاحی، علی‌اکبر، هویت، انتشارات: آذرفر.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه رئالیسم*، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۳. — (۱۳۸۷)، *آغاز فلسفه (ترجمه بداية الحكمة)*، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۴. — (۱۳۸۷)، *نهایت فلسفه (ترجمه نهاية الحكمة)*، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۵. — (۱۳۸۸)، *علی‌الصلوات و فلسفه الهی*، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. — (۱۳۸۸)، *نهایت الحكمة*، مترجم و شرح: علی شیروانی، ج ۱، ناشر: انتشارات دارالفکر.
۲۷. — (۱۴۰۱)، *نهایت الحكمة*، مترجم و شرح: علی شیروانی ج ۲ و ۳، ناشر: بوستان کتاب.
۲۸. — (۱۴۱۴ ه ق)، *بداية الحكمة*، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر اسلامی.
۲۹. — (۱۴۲۰ ه ق)، *بداية الحكمة (زارعی سبزواری)*، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر اسلامی.
۳۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۷)، *اخلاق ناصری*، تهران، خوارزمی.
۳۱. عباسی، محمد و عبدی، حسن (۱۳۹۹)، *هویت در پست مدرنیسم و حکمت متعالیه*، فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت، ش ۴۵.
۳۲. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *هویت و بحران هویت*، ناشر: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۳. عمادی استرآبادی، صدیقه (۱۳۹۷)، *علل بحران هویت در جوانان و راهکارهای برون‌رفت از آن*، مجله‌نامه الهیات، ش ۴۴.

۳۴. غرابی، بنفشه (۱۳۸۷)، بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای، نشر قطره، تهران.
۳۵. قادری، فاطمه و قنبری، مجتبی (۱۳۹۹)، از خودبیگانگی در رمان «غداً یوم جدید»، اثر عبدالحمید بن هدوقه با تکیه بر نظریه ملوین سیمین، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، ش ۲۱.
۳۶. گرامی، غلامحسین (۱۳۹۹)، انسان در اسلام، ناشر: دفتر نشر معارف.
۳۷. میر ساردو، طاهره و دوستان (۱۳۸۷)، بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر بحران هویت جوانان، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ش ۱.